

# داعش؛ میراث سیاست غربی - عربی

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۷۶۱

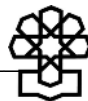
تیرماه ۱۳۹۳

دفتر: مطالعات سیاسی

## به نام خدا

### فهرست مطالب

|    |                                  |
|----|----------------------------------|
| ۱  | چکیده                            |
| ۱  | مقدمه                            |
| ۳  | علل ورود داعش به عراق            |
| ۶  | شکل‌گیری و اهداف داعش در عراق    |
| ۸  | پیامدهای حضور داعش در عراق       |
| ۱۰ | رویکرد کنونی آمریکا در قبال داعش |
| ۱۶ | نتیجه‌گیری                       |
| ۱۸ | منابع و مآخذ                     |



## داعش؛ میراث سیاست غربی - عربی

### چکیده

پدیده تروریستی داعش پس از ناکامی‌های پی‌پی در سوریه با هدف دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی، مسیر عراق را در پیش گرفت و این درحالی است که تصمیم‌سازان آمریکایی در مبارزه با تروریسم سیاست یک بام و دو هوا را بر پایه منفعت‌محوری دنبال می‌کنند. از نظر بسیاری از تحلیلگران ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه نتیجه مستقیم سیاست‌های آمریکا و متحدان غربی و عربی آن است. از این رو واشنگتن به‌منظور اثبات مدعای خود مبنی بر مقابله با گروه‌های تکفیری و تروریستی باید بازنگری جدی در سیاست‌های منطقه‌ای‌اش داشته و از جمله به بازیگران نزدیک به خود به ویژه عربستان سعودی، به‌منظور خودداری از ترویج تفکرات افراطی و حمایت از گروه‌های تندرو اعمال فشار کند. در عین حال به‌نظر می‌رسد که حل بحران کنونی در عراق مستلزم تقویت وفاق ملی و افزایش انسجام داخلی در این کشور است.

### مقدمه

بیش از یک قرن از شکل‌گیری خاورمیانه با مرزبندی‌های کنونی می‌گذرد، اما بحران‌های متعدد همچنان این منطقه را دستخوش بی‌ثباتی می‌سازد. موقعیت

استراتژیک و نقش خاورمیانه در بازی قدرت‌های بزرگ، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، همراه با شکاف‌های قومی - مذهبی، این حوزه را به عرصه تعارضات داخلی و نفوذ گسترده خارجی در ۱۰۰ سال اخیر تبدیل کرده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به تبع آن حمله آمریکا به عراق بحران در خاورمیانه وارد عرصه جدیدی شد. کشورهای مختلفی شاهد وقوع تحولات و بحران‌های سیاسی شدند. از جمله آنها می‌توان به سوریه اشاره کرد. در سال‌های اخیر، مناقشات و تنش‌های جدی در سوریه بیش از آن که یک مسئله داخلی تلقی شود، به محلی برای زورآزمایی منطقه‌ای جهت تعیین حوزه نفوذ و قدرت کشورها تبدیل شده است. در فضایی که تداوم جنگ داخلی در سوریه با حمایت برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، چهره امنیتی را در خاورمیانه متحول نموده، گسترش هدفمند گروه‌های سلفی و افراط‌گرا به عامل اصلی تهدیدکننده ثبات در این عرصه تبدیل شده است. تروریسم هرچند از ابتدای هزاره سوم، به‌ویژه در دستور کار امنیتی کشورها قرار گرفته است، اما شکل اخیر تکفیری آن در خاورمیانه در پی خیزش‌های تازه در جهان عرب از لایه‌های پنهانی سر بر آورد که در واقع در قالب یک تهدید جدی امنیتی و در ظاهری به مراتب خشن‌تر ظاهر شده است. وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در خاورمیانه و ژرف‌تر شدن این شکاف‌ها به واسطه جنگ قدرت کشورها در منطقه به همراه خلأ امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه‌های افراطی، همانند داعش (دولت اسلامی عراق و شام) تبدیل کرده است. در نتیجه، پیامدهای آن، زودتر از موعد خود را نشان داده، به‌گونه‌ای که امکان تغییر در مرزبندی‌ها بعید به نظر



نمی‌رسد. برتری نسبی ارتش سوریه بر گروه‌های تروریستی تکفیری در عرصه میدانی و تثبیت قدرت دولت مرکزی در دمشق نیز آغازی بر گسترش حوزه جغرافیایی جنگ نیابتی به مناطق همجوار محسوب می‌گردد. در این میان اما، عراق وضعیت به مراتب وخیم‌تری پیدا کرده است. داعش به‌رغم آنکه ادعای احیای عظمت کشورهای اسلامی در گذشته را داشته و مدعی است که سرزمین‌های بین‌النهرین و شام را به یکدیگر ملحق خواهد کرد، اما شاخصه نخست آن، سوار شدن بر موج تجزیه‌طلبی در عراق و سوریه است.

### علل ورود داعش به عراق

پیروزی ائتلاف دولت قانون به ریاست نوری مالکی، نخست‌وزیر کنونی عراق، در انتخابات مجلس و نزدیک شدن به آغاز سومین دور نخست‌وزیری وی، با مخالفت برخی گروه‌های سیاسی و بازیگران خارجی روبرو شده تحركات اقلیم خودمختار کردستان در صدور نفت این منطقه بدون مجوز دولت مرکزی نیز چالشی تازه بر سر راه یکپارچگی سرزمینی عراق به‌وجود آورد که با تجزیه‌طلبی برخی رهبران گُرد همراه شده است. مجموعه تحولات اخیر درواقع سناریوی تجزیه دوفاکتوی عراق به سه بخش گُرد، تحت کنترل داعش و حکومت مرکزی را رقم زده است (Afrasiabi, 2014).

تمرکز سلفی‌ها در عراق و جایگزین کردن اولویت این کشور به‌جای سوریه درست پس از انتخاباتی که در عراق صورت گرفت، نشان می‌دهد که افراط‌گرایی و تروریسم منطقه‌ای قبل از هر چیز تمایل دارد در مقابل شکل‌گیری مکانیسمی که متکی به آرای

مردم باشد، ایستادگی کند. «زهیر الخطیب» دبیرکل «جبهه البناء» لبنان، ۲۶ خرداد در گفتگو با تارنمای النشرة این کشور گفت: پایداری دولت و ارتش سوریه توطئه برخی کشورهای غربی را به همراه رژیم صهیونیستی ناکام گذاشته، به طوری که اکنون آنها به سبب شکست خود مجبور شده‌اند سیاست‌هایشان را در عراق به اجرا در آورده تا دفتر فتنه در کشورهای عربی و اسلامی همچنان باز بماند. در نتیجه، شبه‌نظامیان تروریست سلفی با ناکامی در سوریه، اکنون تمام نیروی خود را در عراق متمرکز کرده‌اند.

پیشروی‌های داعش، اما با وجود این میزان نیروی نظامی و امنیتی، بسیار سؤال‌برانگیز به نظر می‌رسد. آنچه در پیشروی سریع نیروهای داعش نباید نادیده گرفته شود، نبود انگیزه مقاومت میان نیروهای ارتش در شهرهایی است که مورد هجوم قرار گرفتند. «جان درایک»، تحلیلگر مسائل امنیتی در انگلیس، در مطلبی که در شماره روز ۲۵ خرداد روزنامه الشرق الاوسط منتشر شد، تصریح کرد: شکست ارتش هرچند کم تجربه عراق در برابر گروهی شبه‌نظامی که پیشینه جنگ منظم نداشته و اندازه کل نیروهایش چندین برابر از ۱۰۰ هزار نظامی حاضر در شهر موصل کمتر بود، نشان داد که بافت اجتماعی این ارتش چندان با سیاست‌های نخست‌وزیر کنونی عراق، موافق نیست. علاوه بر این، اتخاذ برخی سیاست‌ها در کنار نوع تعامل میان گروه‌های سیاسی و حکومت عراق، فضای سیاسی را به سمتی سوق داده که این قبیل تهدیدات، امکان عرض اندام پیدا می‌کنند. به‌طور نمونه، در ماه‌های اخیر، چالش و تنش سیاسی - اقتصادی ناشی از انعقاد قرارداد نفتی بین اربیل و آنکارا به همراه فروش نفت، موجب شده دولت مرکزی عراق از پرداخت حقوق



ماهیاره نیروهای پیش‌مرگ و دیگر نیروهای حقوق‌بگیر اقلیم کرد خودداری ورزد. مسئله کرکوک، موسوم به قدس کردستان، اجرایی نشدن ماده (۱۴۰) قانون اساسی، تنش‌های نفتی - بودجه‌ای، آرایش دفاعی نیروهای پیش‌مرگ کرد و ابهام درخصوص قلمرو مرزهای استان‌های کردنشین، ازجمله مسائلی است که طی سالیان اخیر همواره به‌عنوان چالش‌هایی مهم در مناسبات میان اربیل و بغداد از آن یاد شده و کُردها، نوری المالکی را به این متهم کرده‌اند که از اجرای ماده (۱۴۰) ظفره می‌رود و با رویکردهای تمامیت‌خواهانه خود، هر دو ضلع کردها و سنی‌ها را به حاشیه می‌راند. در نتیجه، کُردها با توجه به شرایط کنونی، کنترل شهر کرکوک را در اختیار گرفته که موجب ناخرسندی ارشد صالحی، رهبر ترکمان‌های عراقی شد که در همان ساعات نخست به این موضوع واکنش نشان داد و فتح کرکوک را توسط نیروهای پیش‌مرگ کرد، نشان‌دهنده توافق پنهانی بین اربیل و بغداد، برای تضعیف ترکمان‌ها ارزیابی نمود. اما در غوغا و هرج‌ومرج حمله داعشی‌ها، کسی به این اظهارات توجهی نکرد و در کمال تعجب، این مقامات کُرده بودند که بارها در مورد کرکوک اظهارنظر نموده و اعلام کردند که به هیچ قیمتی حاضر نیستند کرکوک را ترک کنند.

تارنمای «بیتنا نیوز» در عربستان در مطلب مورخ ۲۴ خرداد خود، مهمترین حامیان داخلی داعش را در عراق شامل این گروه‌ها دانست که در مرحله نخست بازماندگان حزب بعث می‌باشند. شمار کثیری از زندانیان آزاد شده ازجمله افسران پیشین ارتش به همراه ارتش سلفی مجاهدین به‌ویژه در موصل در کنار گروه تندروی نقشبندی به ریاست «عزت الدوری» در شمال عراق و برخی مناطق کردستان در زمره دیگر گروه‌های پشتیبان داعش به شمار می‌روند و آخرین گروه نیز، ارتش

اسلامی عراق است که غالب افراد این گروه را تندروهای اهل تسنن، سران ارتش پیشین عراق و برخی گروه‌های عشایری تشکیل می‌دهند.

### شکل‌گیری و اهداف داعش در عراق

روزنامه «الوطن» چاپ عمان ۲۶ خردادماه ۱۳۹۳ در گزارشی به قلم «خمیس التوبی» نوشت: تلاش برای تجزیه عراق از اهداف مهم حمله داعش به این کشور بوده و به نوعی انتقام شکست در سوریه است. به باور این تحلیلگر، اوضاع سوریه و عراق به هم گره خورده و سقوط شهرهای عراق آغازی برای پیاده کردن طرح خاورمیانه بزرگ است؛ زیرا برخی کشورهای منطقه تلاش می‌کنند این طرح را بر پایه خواسته رژیم صهیونیستی و هم پیمانان آن پیش ببرند. افزون بر این، داعش، از یکسو، با حضور در عراق تلاش می‌کند تا روحیه اعضای خود را که در سوریه متحمل شکست شده‌اند، بالا ببرد و ازسوی دیگر، با دامن زدن به جنگ‌های مذهبی قدرت دولت عراق را به تحلیل ببرد.

رشد گروه‌های افراط‌گرا از جمله میراث حمله نظامیان آمریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلأ پس از آن است که به عبارت دیگر، پیامد بحران ملت - دولت‌سازی جدید در دوران پس از تهاجم به عراق می‌باشد (Afrasiabi, 2014). «بروس ریدل»، کارشناس مؤسسه بروکینگز، در گفتگوی روز ۲۴ خردادماه با خبرگزاری فرانس پرس، تصمیم جرج بوش در حمله به عراق را در سال ۲۰۰۳ سرآغاز تنش‌های این کشور می‌داند. «خوان کول»، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان





آمریکا، نیز یک روز بعد در گفتگو با شبکه خبری «مصر الیوم»، تصمیم جرج بوش و دیک چنی معاون وی را در حمله به عراق، عامل مهمی در تقویت حضور نیروهای افراطگرا و تندرو در این کشور ارزیابی کرد. روزنامه نیویورکر نیز در گزارش اخیر خود به قلم «دیکستر ولکینز» تأکید کرده است که آمریکا با اشغال عراق، ارتش و ادارات این کشور را از بین برد و این سبب شد که عراق نتواند پیشرفت داشته باشد.

«پیتر برگن» تحلیلگر امنیتی شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان و رئیس مرکز مطالعاتی آمریکای نوین با انتشار مقاله‌ای، داعش را ارثیه جرج بوش بیان کرد. وی معتقد است دولت بوش با تداوم حضور نظامیان آمریکایی در عراق، زمینه ساز ورود سریع‌تر القاعده به این کشور شد به طوری که حدود یک سال و نیم پس از آن نیز در این رابطه سکوت اختیار کرد.

در سال ۲۰۰۴ «ابومصعب الزرقاوی»، سرکرده گروه موسوم به «الجهاد و التوحید» بیعت خود را با اسامه بن لادن، سرکرده پیشین القاعده، اعلام کرد و به این ترتیب عراق وارد جنگی داخلی شد. الزرقاوی پس از اتحاد با القاعده سعی کرد برای رسیدن به اهداف خاص به خشونت‌های طایفه‌ای در عراق دامن بزند و تا حدودی در این راه موفق هم شد، خشونت در عراق در سال ۲۰۰۶ میلادی و با هجوم به مسجد «الذهبی» سامرا به اوج خود رسید. سازمان القاعده در عراق در سال ۲۰۱۰ میلادی با کشته شدن ابویوب مصری و ابو عمر البغدادی از رهبران جماعت موسوم به دولت اسلامی در عراق از این کشور خارج شد و تنها گروه‌های داخلی عراقی که رویکردهای وابسته به القاعده داشتند، در این کشور باقی ماندند که در سال ۲۰۱۳ نیز این گروه با تغییر رویکرد، عنوان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را برای

خود برگزید و وارد سوریه شد. داعش که با کشته شدن ابومصعب الزرقاوی، تحت هدایت «ابوبکر البغدادی» عراقی‌الاصول قرار گرفت، نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده به شمار می‌رود که اگر زمانی القاعده غیرمسلمانان را هدف قرار می‌داد، امروز داعش و گروه‌های مشابه، مسلمانان را نیز قربانی می‌کنند. یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده نشان می‌دهد، که ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های آمریکا در منطقه، به‌ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است، به‌طوری که برای نمونه، با اختصاص ۱۰ میلیون دلار به فردی که اطلاعات قطعی از وی به دست بیاورد، اعتبار و شهرتی برای سرکرده کنونی داعش به‌وجود آورده‌اند. جمعیت شخصیت‌های اسلامی و مسیحی فلسطین اشغالی نیز در بیانیه اخیر خود بر این نکته تأکید کرده است که داعش ساخته و پرداخته آمریکا و با هدف سرگرم نمودن مسلمانان از خطر صهیونیسم و حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی است.

### پیامدهای حضور داعش در عراق

حمله گروه تکفیری داعش، از یک طرف، بیداری مردمی و تقویت وحدت در میان گروه‌های مختلف مذهبی و قومیتی عراق را به‌دنبال داشته است که به‌طور مثال می‌توان به فتاوی‌ اخیر مراجع تقلید شیعیان و علمای اهل تسنن بر ضد داعش و اندیشه تکفیری و لزوم مبارزه با آن اشاره کرد. همچنین، یورش نیروهای تکفیری به شهرهای عراق سبب شد موانعی که در مسیر پاکسازی نیروهای نظامی - دفاعی



وجود داشته، برداشته شوند که تلاش برای تشکیل نیروهای داوطلب در این زمره محسوب می‌گردند.

از طرف دیگر، تحولات اخیر عراق را باید ناشی از یک برنامه‌ریزی در سطح منطقه دانست که رقابت‌های منطقه‌ای به‌جای رویارویی مستقیم، به جنگی نیابتی در مناطق نفوذ کشورهای رقیب کشانده شده که پیامدهای بسیاری نیز برای کشورهای هدف و همچنین برای ثبات کل منطقه در پی دارد. انتقال موج تروریسم از سوریه به عراق که اکنون منطقه را به‌صورت گسترده فراگرفته و احتمال انتقال آن به دیگر کشورها نیز وجود دارد، قابل پیش‌بینی است. در این پیوند، روزنامه «الشرق الاوسط» چاپ عربستان در شماره ۲۴ خردادماه ۱۳۹۳ خود نوشت: اقدام‌ها و تهدیدهای داعش در عراق، همه منطقه را به‌سوی مصیبتی که پیامدهای ناگواری دارد، سوق خواهد داد. به نوشته این روزنامه، طرح‌های بزرگی در دست اجراست تا همه مردم منطقه را وارد شعله‌های آتش کند. «شملان العیسی»، استاد علوم سیاسی دانشگاه کویت، ۲۳ خردادماه ۱۳۹۳ به تارنمای «المدی پرس» عراق گفت: بی‌ثباتی عراق بر اوضاع امنیتی همه منطقه تأثیر خواهد داشت و فقط کویت از گروه داعش زیان نخواهد دید، بلکه جهان اسلام از خطر این گروه افراطی ضربه خواهد دید. «عبدالله الغانم»، دیگر استاد علوم سیاسی این دانشگاه، نیز تأکید کرد برجسته‌ترین خطر داعش برای کویت و کشورهای حاشیه خلیج فارس، اندیشه‌های افراطی این گروه است که با اسم دین جوانان را به سوی خود می‌کشاند. در شرایط کنونی، حتی برخی تحلیلگران به دشواری‌های پیش روی حاکمان ریاض اشاره و گسترش غیرقابل کنترل سلفی‌گری تکفیری را چالشی در آینده سیاسی عربستان سعودی و دیگر شیخ‌نشین‌های منطقه

قلمداد می‌کنند. بر همین اساس، این احتمال را می‌توان پیش‌بینی کرد که اقدامات داعش می‌تواند زمینه‌ساز بیداری چهارم عربی را در ۱۰۰ سال اخیر در شیخ‌نشین‌های منطقه خلیج فارس رقم بزند (هوشی سادات، ۱۳۹۲). تجربه تحولات گذشته و کنونی نشان می‌دهد تندروهای مذهبی در شرایطی حتی به روی پشتیبانان خود اسلحه کشیده و موجودیت و منافع آنان را نیز نشانه رفته‌اند. شکل‌گیری طالبان در افغانستان برای جهاد با متجاوزان ارتش اتحاد جماهیر شوروی که با پشتیبانی آمریکایی‌ها در بیش از دو دهه پایانی قرن گذشته رخ داد به همراه تنگناهای سیاسی و بحران‌های پس از آن برای واشنگتن، تأییدی بر این مدعاست. نکته جالب توجه اینکه، با وجود تأکید چهره‌های شاخص تکفیری بر بایسته‌های مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است.

### رویکرد کنونی آمریکا در قبال داعش

«القدس العربی» در شماره روز ۴ تیرماه خود به جمله‌ای از «توماس فریدمن»، ستون‌نویس نیویورک تایمز، اشاره داشت که معتقد است سیاستی که باراک اوباما در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده مبتنی بر این جمله است: «کار حماقت‌آمیز انجام نده». اما به نظر می‌رسد دیپلماسی اشتباه واشنگتن در منطقه باعث شده تا مردم آمریکا به ناچار متحمل هزینه‌های سنگین آن بشوند، همان‌طور که رؤسای‌جمهور پیشین این کشور نیز، از جمله «هری ترومن»، «دوایت آیزنهاور» و «رونالد ریگان»،



مرتکب اشتباهاتی بزرگ در خاورمیانه شدند. به همین جهت است که همچنان نمی‌توانند، برای نمونه، تفاوت میان جنبش‌های حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی را با القاعده، جبهه النصره و داعش درک نمایند. رئیس‌جمهور آمریکا در ماه می ۲۰۱۳ در مراسم فارغ‌التحصیلی آکادمی وست پوینت، سیاست کنار گذاشتن مقابله نظامی کامل و روی آوردن به همکاری با دولت‌های خارجی را برای مقابله با تروریسم در سطح جهان اعلام کرد. باراک اوباما در سخنرانی خود به بیان استراتژی‌های جدید واشنگتن در مبارزه با ترور پرداخت که بر همین اساس، امروز تهدید اصلی از جانب هسته‌ای متمرکز به نام القاعده نیست بلکه این شاخه‌های جدا شده و غیرمتمرکز از این سازمان و جریان‌های افراطی است که به نوعی اصلی‌ترین تهدید به حساب می‌آید. رسیدن به عمق اظهارات دیگر اوباما، مبنی بر مشروط دانستن کمک‌های نظامی به دولت بغداد به ارائه یک طرح سیاسی، به تلاش زیادی نیاز ندارد. وی با وجود اینکه به نوعی داعش را محکوم کرده و آن را خطری برای منطقه و امنیت ملی آمریکا می‌داند، اما از سوی دیگر حوادث عراق و گستره نفوذ این گروه تندرو مذهبی را در این کشور، به سه موضوع شرایط کنونی نظام سیاسی در عراق، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور در منطقه و موقعیت عراق در نقشه مناسبات جهانی مرتبط می‌کند.

بر همین پایه، عراق می‌تواند با سه گزینه روبرو باشد که نخستین مسیر به گذشته ختم می‌گردد که جز کودتا و در نتیجه ایجاد ساختاری متمرکز و توتالیتر نتیجه دیگری برای این کشور به دنبال نخواهد داشت. تجزیه ژئوپلیتیکی مبتنی بر ساختار سیاسی فدرالیسم را می‌توان دومین سناریوی احتمالی برای عراق در نظر گرفت که بر این اساس دو اقلیم عربی (شیعه و سنی) و کُردی مستقل اما تحت

حاکمیت دولت مرکزی شکل خواهند گرفت که جو بایدن، معاون باراک اوباما، بنیانگذار آن محسوب گردیده که در نهایت به‌عنوان قطعنامه توسط سنای آمریکا به تصویب رسید و در قانون اساسی عراق نیز به آن پرداخته شده است. نوع سوم نیز تجزیه سرزمینی یا بالکانیزه شدن (Afrasiabi, 2014) عراق مبتنی بر شکل‌گیری سه اقلیم کردی، شیعی و سنی با حکومت‌هایی مستقل است که آن را می‌توان از اهداف داعش برشمرد.

به‌نظر می‌رسد با توجه به مطالب مذکور، واشنگتن در مبارزه با تروریسم، سیاست یک بام و دو هوا را بر پایه منفعت‌محوری دنبال می‌کند، به‌طوری که هر زمان که اقدامات نیروهای تندرو با برنامه‌های آمریکا همخوانی نداشته باشد این کشور به رویارویی با آنها برمی‌خیزد و در هر منطقه‌ای که تروریست‌ها منافع این کشور را در نظر داشته باشند، از پشتیبانی آمریکا برخوردار خواهند بود. در همین رابطه مهران کامروا استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه جورج تاون در آمریکا، سیاست‌های منطقه‌ای این کشور را انفعال عامدانه و ارادی می‌خواند، به‌طوری که تلاش می‌کند تنها نظاره‌گر پیشرفت نیروهای داعش در عراق باشد. در نتیجه، آمریکا درباره داعش تعلل کرده، اما این یک واقعیت است که واشنگتن نه به داعش اجازه تشکیل دولت را در عراق داده و نه فعلاً اجازه حذف این گروه را می‌دهد.

ظهور پدیده دولت اسلامی عراق و شام در محدوده سرزمینی عراق همراه با مشی تروریستی عریان، زمینه شکل‌گیری پلکانی ناامنی را در این کشور فراهم آورده است که بر همین مبنا می‌توان به توجیه راهبرد مدیریت بی‌ثباتی توسط



ایالات متحده رسید (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). در این راهبرد، سطح مشخصی از ناامنی کنترل شده ایجاد می‌شود تا به واسطه آن، تحرکات سیاسی هر بازیگر از طریق ایجاد ناامنی، قابل مدیریت باشد.

برخی نیز بر این باورند که طناب نجاتی که آمریکا برای عراقی‌ها فرستاده، همانند درخواست کمک مخالفان معمر قذافی در شهر بنغازی لیبی از واشنگتن است که در آن زمان سطح باج‌خواهی آمریکایی‌ها نسبت به ارائه این کمک‌ها مشهود بود. اساساً، آمریکا و رژیم صهیونیستی این‌گونه استدلال می‌کنند که شکست دادن ایران و متحدان آن، از جمله سوریه، دولت شیعی عراق، حزب الله و حماس، غیرممکن است و گزینه بهتر به راه انداختن جنگ‌های مذهبی در منطقه، موسوم به جنگ مذهب علیه مذهب است تا توان نیروهای طرفدار ایران تحلیل رود. حال در صورتی که این نیروها در نهایت منافع غرب را تهدید نمایند، می‌توان سرنوشتی همانند صدام را در عراق برای آنها متصور بود.

از سوی دیگر برخی معتقدند که فاکتور مهم براساس استراتژی کلان واشنگتن مبنی بر نگاه به شرق و حوزه آسیا - اقیانوس آرام با هدف مهار اژدهای زرد چین در سال‌های آتی (Robert, 2013) برقراری ثبات در خاورمیانه است. اما بسیاری از نئومحافظه‌کاران و جمهوریخواهان تندرو در آمریکا، مانند «ویلیام کریستول»، بر این باورند که واشنگتن باید سلطه خود را بر خاورمیانه فارغ از هر هزینه‌ای که به دنبال خواهد داشت، حفظ کند. طبق این نظریه، ثبات در جایگاه دوم و پس از سلطه بر منطقه طبقه‌بندی می‌شود. در این چارچوب در صورتی که بی‌ثباتی به حفظ یا تقویت موقعیت سلطه‌جویانه آمریکا در منطقه منجر شود، باید با آن کنار آمد. این تفکر

مدعی است که در مورد ایران همکاری - حتی اگر علیه دشمن مشترک باشد - نباید یکی از گزینه‌های مطرح باشد، زیرا اصلی‌ترین تهدید علیه آمریکا در منطقه از جانب ایران و نه گروه‌های تروریستی سلفی، ناشی می‌شود. به عقیده آنها، ایران می‌خواهد جای آمریکا را به‌عنوان قدرت برتر در منطقه بگیرد و این تهدیدی فراتر از نیروهای تکفیری را متوجه واشنگتن می‌سازد. در واقع اگر بی‌ثباتی به ضعف ایران و یا از دست رفتن منابع این کشور منجر شود، آنگاه نئوکان‌ها ادعا می‌کنند که آمریکا نیز باید از آن حمایت کند. در نهایت، انتخاب گزینه سلطه‌جویی به جای ثبات موجب می‌گردد که آمریکا بار دیگر درگیر مناقشات و جنگ در خاورمیانه شود که البته واکنش‌هایی را نیز از جانب باراک اوباما به‌دنبال داشته است.

افزون بر این، «دیوید ایگناتیوس»، ستون‌نویس نشریات آمریکایی، در یادداشتی که در روزنامه «کورانته» منتشر گردید، یکی از اهداف کنونی واشنگتن در عراق را لابی‌گری در پی یافتن جایگزینی برای نخست‌وزیر فعلی بر شمرد، به ویژه آنکه از زمان آغاز بحران امنیتی در عراق و با پیشروی‌های داعش در این کشور، آمریکایی‌ها انگشت اتهام خود را به سوی مقامات دولت بغداد نشانه رفته و عامل بروز این ناامنی‌ها را افکار و گرایش‌های فرقه‌ای دانسته‌اند، که البته وی در ادامه مطلب خود، این اقدام واشنگتن را اشتباه می‌داند. این گمانه‌زنی زمانی تقویت شد که اواخر خردادماه، معاون وزارت خارجه آمریکا در رأس یک هیئت دیپلماتیک، راهی عراق شد و در دیدار با نوری‌المالکی از وی خواست تا با کناره‌گیری از قدرت، اجازه دهد فردی دیگر از درون ائتلاف ملی که مالکی خود نیز از آن محسوب می‌شود، وارد منطقه





سبز بغداد شود. ایگناتیوس در ادامه یادداشت خود نوشت: درحالی که مقام‌های آمریکایی درحال رایزنی با بارزانی بوده، اما او با ما به خوبی به این نکته واقف است که این کودتای خاموش علیه مالکی ناموفق خواهد بود، همان‌طور که در سوریه نیز فشارهای خارجی نتوانست زمینه حذف بشار اسد را فراهم آورده و حتی وی بار دیگر به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور برگزیده شد، که این تحولات نشان‌دهنده قدرت و اقتدار منطقه‌ای ایران هستند. واکنش واشنگتن به تحولات جاری عراق و نشانه رفتن انگشت اتهام به سمت دولت این کشور را می‌توان بخشی از تلاش دولت آمریکا برای حداکثرسازی نقش خود در آینده تحولات عراق با توجه به منافع خویش قلمداد کرد.

از سوی دیگر و به‌طور مشخص، عراق و سوریه برای ایران به‌عنوان متحدان این کشور آن قدر اهمیت دارند که در صورت تجزیه و روی کار آمدن دولت اسلامی عراق و شام در مجاورت ایران با توجه به مواضع ضد ایرانی داعش، یک تهدید سرزمینی جدی برای تهران محسوب شود، لذا برخی از مراکز غیررسمی که در دستگاه تصمیم‌سازی آمریکا نقش بسزایی ایفا می‌کنند، مانند شورای روابط خارجی، داعش را محصول کینه‌توزی آل‌سعود با ایران دانسته و معتقدند خشونت‌طلبی داعش، درحقیقت جنگ عربستان علیه ایران برای سیطره یافتن بر منطقه غرب آسیاست.

آنچه که حائز اهمیت است اینکه ریشه تحرکات گسترده وهابی، سلفی و تکفیری در کشورهایایی مثل عربستان سعودی، قطر و کویت است که در کنار رژیم صهیونیستی اصلی‌ترین متحدان آمریکا در منطقه به‌شمار می‌روند و واشنگتن در گامی مهم به‌منظور اثبات مدعای خود درخصوص خشکاندن ریشه تروریسم و

افراطی‌گری در منطقه، باید به دوستان منطقه‌ای خود، از جمله عربستان سعودی، به‌منظور خودداری از ترویج تفکرات افراطی‌گری و حمایت از این گروه‌های تندرو اعمال فشار کند.

علاوه‌بر این، تا زمانی که برخی کشورهای منطقه نپذیرند به‌دلیل اشتراکات تاریخی، فرهنگی، تمدنی و مذهبی چاره‌ای جز همزیستی با یکدیگر ندارند، بسیاری از تهدیدهای کوچک محلی از توان فراگیری منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. بنابراین راه‌حل کنونی در عراق علاوه‌بر همگرایی درونی، نتیجه رایزنی‌های خارجی است. عراق از پتانسیل‌های مردمی و قدرت نظامی کافی برخوردار بوده و قادر است با این گروه به‌مقابله بپردازد. همچنین داعش از سوی متحدان آمریکا از جمله عربستان، قطر و حتی ترکیه تغذیه و حمایت می‌شود، لذا آمریکا اگر بخواهد می‌تواند بدون دخالت نظامی و از طریق فشار بر متحدانی همچون عربستان و قطر این غائله را ختم کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه گروه‌های تروریستی پس از ناکامی‌های پی‌در‌پی در سوریه تنها راه فرار از تنگنا را در هدف قرار دادن شهرها و مردم عراق دیدند، به‌نظر می‌رسد در این گیر و دار تشکیل بسیج مردمی و همبستگی طیف‌ها و گروه‌های گوناگون عراق می‌تواند بهترین نسخه برای خروج از وضعیت کنونی تلقی گردد. با عنایت به این مطلب که راه‌برد اصلی گروه‌های تندرو در عراق دامن زدن به اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی است مردم این کشور فقط در شرایطی می‌توانند با این پدیده تروریستی مقابله



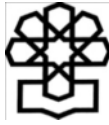
کنند که همدلی داشته و از هر گونه اختلافی که زمینه را برای تکاپوی بیشتر نیروهای افراط‌گرا فراهم می‌آورد، بپرهیزند.

همچنان که تأکید شد علی‌رغم وجود برخی اختلافات در میان تصمیم‌سازان آمریکایی، این کشور در مبارزه با تروریسم، به‌طور عام و داعش، به‌طور خاص، سیاست یک بام و دو هوا را بر پایه منفعت‌محوری پیگیری می‌نماید. با توجه به وفاداری آمریکا به غالب دولت‌های شورای همکاری‌های خلیج فارس که از تروریست‌های داعش حمایت می‌کنند (Afrasiabi, 2014)، ضروری است مقامات واشنگتن به‌منظور اثبات ادعای خود مبنی بر مقابله با گروه‌های تکفیری و تروریستی لزوماً به متحدان منطقه‌ای خود، به‌ویژه عربستان سعودی، به‌منظور خودداری از ترویج تفکرات افراطی سلفی و حمایت از گروه‌های تندرو اعمال فشار کند.

از سوی دیگر اصلاح رفتارها و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه شرط لازم برای جلوگیری از ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در منطقه است. سیاست‌های خصمانه و غلط آمریکا و متحدان غربی - عربی آن در حمایت از تروریست‌ها در سوریه، نهایتاً موجبات رشد و تقویت گروه‌هایی چون داعش را در منطقه فراهم آورد. در واقع بحران کنونی عراق به نوعی نتیجه سیاست‌های نادرست خاورمیانه‌ای آمریکا و به ویژه اقدامات غلط آن در سوریه است. این مسئله تأیید می‌کند که ایالات متحده یکی از مقصران اصلی پیدایش بحران اخیر در عراق است.

## منابع و مأخذ

۱. داعش، سوژه همکاری‌های جدید تهران - واشنگتن، دیپلماسی ایرانی، ۳۱ خردادماه ۱۳۹۳.
۲. زارع، محمد. «جایگاه چین در استراتژی کلان آمریکا»، گزارش راهبردی ۳۰۵، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز مطالعات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۸.
۳. مرادی، جهانبخش. «بررسی فدرالیسم در عراق از لحاظ سطح تحلیل منطقه‌ای»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۰.
۴. هوشی‌سادات، سیدمحمد. دومیونوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه؟، ترجمه انتشارات مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۲.
5. L. Afrasiabi, Kaveh, "The New Iraq Crisis: Iran's Options", *Iran Review*, June 20, 2014.
6. S. Ross, Robert, "US Grand Strategy, the Rise of China and US National Security Strategy for East Asia", *Strategic Studies Quarterly*, Summer, 2013.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۷۶۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: داعش؛ میراث سیاست غربی - عربی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: سیدمحمد هوشی سادات

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. داعش

۲. عراق

۳. ایران

۴. آمریکا

۵. خاورمیانه



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۴/۸